نه زبهر عرض نه زبهر اجر / لیک مقصود تو خواندن خلق
سیری اشکم است لذت خلق
میکنی صد هزار حیله کید / ساده لوحی شود بدامت صید
غرضت آنکه از طعام لباس
بل ز کل وجوه دارد پاس / ورنه خود زاهل فیض حال
بلکه از اهل قیل قال نه
خبث باطن کند ترا غلبه / تو که باشی مطلبی طلبه
بلکه از شومی کسافت است
طالبانیکه از طلب شده است / آب اندر دهان در بینی

در بیان فرایض غسل

هست در غسل فرض تعیینی / در هدایه نهایه غیرهما
در جمیع کتابهای ما
در نهایه است شافعی اندو / گفت سنت علی القیاس وضو
رای مالک بفرضی ایندو است
خواه در غسل هست خواه وضو / قول اصحاب ما بی شبهت
فرض در غسل و در وضو سنت
آب راندن بسایر اعضا / فرض گویند جمله علما
در کتاب خلاصه تعیین است
نیز در چند نسخه چون این است / سازد این استیعاب دهان
تا سر خلق ای برادر جان
تا شود با جمیع خلق حقاق / بود طعامی میانه دندان
آب جاری نگشت ورنه آن / گفت ای ملتقط فرا نه چون
نیست جایز نگردد او بیرون
بعد بیرون شدن کند جاری / آب را در همان محل یاری
چون ز تجنیس ذکر کرد جواز
مگذاری تو بر خلاف نماز / رجلی غسل ساخته بود آن
مضمضه مانده است از نسیان
در کتاب خلاصه آورده / آب بر وجه سنت از خورده
نبود خارج از جنابت او
در بدعت خورد بر آید گو / لیک از واقعات گفت چنین
غیر سنت خورد اگر چه این
نه بر آید ازین جنابت آن / مضمضه تا نسازد این آسان
هر کجا زاهد است یا درویش
صورت احتیاط گیرد پیش / ذکر شد در صلوة مسعودی
نیز در چند نسخه این بودی
آب بینی ببرند تا خیشوم / هست اینجا مبالغه ملزوم
خواه در شست انف خواه دم
مگرش روزه دار باشد آن / آن مروج بعلم شرعیه
گفت چون صاحب امینیه
گرچه صایم ز ترس نقض صوم / نکشد آب را ببالا یوم
لیک سازد با صبع اصغر

آب

حد الامکان در وی بینی تر / در فتاوی عمده فرمودی
اینچنین در صلوة مسعودی
غرغره فرض نیست بر هر حال / مضمضه بس بود بهر اقوال
لیک بود است غرغره سنت
جهت احتیاط بی شبهت / نکند روزه دار از آن دو
نرود آب تا بحلق او
گر رود آب حلق را ناگاه / ظاهر قول روزه است تباه
شرطش آن روزه اش بود در یاد
روزه نبود بیاد نیست فساد / صوم زین رو فساد گردد چست
هست لازم قضا کفارت نیست
باقی روزه را کند امساک / گرچه گردد فساد صوم ای پاک
آب را نی بسایر اعضا
آنقدر احتیاط آر بجا / خشک ماند اگر ته موی
از جنابت برون نشد گویی
گفت بعضی ائمه روشن / فرض باشد بدست مالیدن
آنچه صدر الشریعه آورده
در کتابش چنین بیان کرده / تا که باشد خمیر در ناخن
نبود جایز احتیاط بکن
لیک در چرک جایز است رواست / یعنی چرکی که از بدن پیداست
اینچنین گل که هست آب پذیر
هست تجویز بر خلاف ضمیر / چیست حکم شکافی اذنان
گر بود غالب گمان بر آن
جای سوراخ خشک میماند / لازم است اینکه حلقه جنباند
نبود حلقه اش ازین بر گو
گر بود غالب گمان او / ندر آید بلا تکلف آب
او متکلف کند بقول کتاب
بی تکلف اگر در آید آب / متکلف نمیشود زین باب
بوده باشد شکافی او خم
تا تواند بآب سازد نم / میدر آید در آرد آب اگر
ندر آرد بچوب یا بدگر
تنگ باشد بدست کس خاتم / هست لازم تحرک او هم
رجلی نابریده است اگر
آب راند درون جلد ذکر / در نصاب الاحتساب آورد
علمای عظام تعیین کرد
اصل سوراخ گوش را علما / گفت لا باس مر طفول نسا
این دلالت کند بطفل ذکور
گره باشد چنانچه شد مسطور / هست شرح وقایه را مذکور
در همه نسخها بود مشهور
نیست واجب زنان نافه موی / نگشایند موی خود زین رو
آب بر اصل موی اندازد
نیست لازم زوایش و سازد / لیک گفتیم گر فتیله بود
موی مفتوحه را چه حیله بود

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)